فهرست مطالب

[جایگاه حب و بغض در علوم و دانش‌های بشری 2](#_Toc20951704)

[حب و بغض در حوزه علوم انسانی 2](#_Toc20951705)

[حب و بغض در حوزه جامعه‌شناسی 2](#_Toc20951706)

[حب و بغض در حوزه علوم سیاسی 2](#_Toc20951707)

[حب و بغض در علم ارتباطات 3](#_Toc20951708)

[حب و بغض در حوزه تعلیم و تربیت 3](#_Toc20951709)

[حب و بغض در حوزه حقوق 3](#_Toc20951710)

[حب و بغض در حوزه فلسفه 3](#_Toc20951711)

[تعلق محبوبت به وجود 5](#_Toc20951712)

[وجود مطلق 5](#_Toc20951713)

[محبوب بالذات و بالعرض 6](#_Toc20951714)

[محبت در عرفان نظری 6](#_Toc20951715)

[منازل السائرین 7](#_Toc20951716)

[محبت در اخلاق 7](#_Toc20951717)

[محبت در کلام 7](#_Toc20951718)

[محبت در قرآن و تفسیر 8](#_Toc20951719)

[محبت در فقه 8](#_Toc20951720)

[محدوده اختیاری بودن حب و بغض 9](#_Toc20951721)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض / تعریف

# اشاره

مقدمه و بحث دیگری در باب حب و بغض این است که بحث حب و بغض در چه دانش‌ها و علومی مطرح است.

# جایگاه حب و بغض در علوم و دانش‌های بشری

مقدمه دیگر؛ جایگاه حب و بغض در علوم و دانش‌های بشری است:

# حب و بغض در حوزه علوم انسانی

1 - در حوزه علوم انسانی مشاهده خواهیم کرد که اولاً در روانشناسی یک دانشی که به حوزه عواطف و رفتارهای درونی و شخصیت می‌پردازد، مبحث حب و بغض به‌عنوان دو عاطفه یا هیجان و وصف روحی و روان‌شناختی کاملاً محل بحث قرار گرفته است، در روانشناسی عمومی و در روانشناسی اجتماعی به طور خاص فصل‌هایی برای این مطلب اختصاص پیدا کرده است، در شاخه‌های مختلف روانشناسی مسئله دوستی و دشمنی از جهات مختلف به‌عنوان دو عاطفه محل بحث قرار گرفته است، اینکه از کجا پیدا می‌شود، چه نتایجی دارد، در مورد خود فرد چه نتایجی دارد و چه بازتابی در ارتباط او با دیگران دارد، مباحث بسیار متعددی دارد، در حدی که در کتب روانشناسی – چه عمومی، چه شخصیت و روانشناسی اجتماعی – یک‌فصل به خودش اختصاص داده است.

# حب و بغض در حوزه جامعه‌شناسی

2 – در حوزه جامعه‌شناسی؛ دوستی‌ها و دشمنی‌ها به‌عنوان پدیده‌هایی که بازتاب‌های اجتماعی دارد و در صلح و جنگ و در بسیاری از روابط اجتماعی اثرگذار است که محل بحث قرار می‌گیرد، بنابراین یک رگه‌ای دارد که تناسب با علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دارد.

# حب و بغض در حوزه علوم سیاسی

3 – در حوزه علوم سیاسی یک بحث جدی دارد، دوستی‌ها و دشمنی‌هایی که در روابط سیاسی افراد و گروه‌ها و ملل و اقوام انعکاس پیدا می‌کند و جریان ساز می‌شود، تأثیر و تأثرهای سیاسی بر جا می‌گذارد.

# حب و بغض در علم ارتباطات

4 –علم ارتباطات یک علمی است که به یک شکی برآمده از آن حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی است، اما آرام‌آرام شکل مستقلی پیدا کرده است.

# حب و بغض در حوزه تعلیم و تربیت

5 – در حوزه تعلیم و تربیت از ابعاد مختلف مسئله حب و بغض مطرح می‌شود که هم حب و بغض به‌عنوان محتوا و مضمون تربیتی و هم احیاناً گاهی به‌عنوان روش و ابزار تعلیم و تربیت است، ممکن است از منظرهای دیگر تعلیم و تربیت هم باشد.

# حب و بغض در حوزه حقوق

6 – در حوزه حقوق است، ممکن است حب و بغض در حوزه حقوق هم مطرح بشود، البته در حوزه حقوق و قوانین، حقوق موجود و متعارف، معمولاً وقتی بحث دوستی و دشمنی می‌آید، دوستی‌ها و دشمنی‌هایی است که به‌گونه‌ای ظهور و بروز دارد، صرف قلبی دوستی و دشمنی در حقوق مطرح نمی‌شود.

آنجایی مطرح می‌شود که دوستی و دشمنی مبرزاتی پیدا بکند، لذا طرحش در حقوق خیلی قوی نیست، گرچه با لحاظ مبرزات می‌شود گفت: در حقوق کم‌وبیش توجه می‌شود.

حب و بغض عمدتاً در حوزه علوم انسانی به معنای جدیدش است که در این شش قلمرو به ترتیب اهمیت بحث کردیم.

# حب و بغض در حوزه فلسفه

7 – در فلسفه بحث حب و عشق و امثالهم غوغا می‌کند، مخصوصاً وقتی به حکمت صدرایی و امثالهم برود.

مهم‌ترین بحثی که در فلسفه از حب الآن وجود دارد، مهم‌ترینش چیزی است که از عرفان آمده، اما ملاصدرا آن را بسط داده و تئوریزه‌اش کرده است، در اواخر جلد دوم اسفار به آن پرداخته است، البته بیشتر حب الهی است و در حب غیر الهی هم بحث شده است.

ملاصدرا به طور خاص آنچه به طور خاص ملاصدرا به آن توجه کرده است، این است که بر اساس اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود می‌گوید: حب؛ سریان العشق فی الوجود، این‌طور می‌گوید: وجود که در همه واحد است و مشترک معنوی است و وحدت دارد و تشکیک دارد، یک آثاری دارد که مثل علم و حب است، این‌ها در همه مراتب وجود هست، منتهی از علم و حب جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و الهی داریم، می‌گوید: تمام مراتب وجود از آن هستی مادی و مثالی و مجرد، به‌عبارت‌دیگر در خود عالم ماده در آن جماد و نبات و حیوان و انسان، در این مراحل مادی هست.

در مراتب مافوق مادی هم همین‌طور است، می‌گوید: یک ویژگی‌هایی داریم که مساوق با وجود است، منتهی مراتب دارد، علم و حب در جماد هم هست، منتهی آن‌قدر ضعیف است که به شمار نمی‌آید، در نبات مقداری قوی‌تر است، در حیوان کمی روشن‌تر، در انسان به قله‌های بلندی می‌رسد، حب در وجود سریان دارد.

به‌عبارت‌دیگر؛ اوصافی مانند علم و عشق و حب مساوق با وجود است و با تعدد مراتب وجود، این هم تعدد پیدا می‌کند و با ضعف و اشتداد مراتب وجود، حب هم ضعف و اشتداد پیدا می‌کند، این آن چیزی است که ملاصدرا در تأثیر مقداری بوعلی و عرفان که در قالب نویی بر پایه اصالة الوجود این را تئوریزه کرده است.

حب مساوق با وجود است، بین حب و وجود یک علامت تساوی است، همان‌طور که وجود مراتب دارد، حب هم مراتب دارد، همه موجودات محب هستند، این وصف دوست داشتن و محبیت، مساوق با وجود است، کل موجودٍ محبٌ من الجماد إلی وجود خداوند، حب به شکل فاعلی مساوق با وجود است که به این قانون سریان عشق یا حب می‌گویند، از حیث فاعلی بودن؛ عاشق بودن، محب بودن.

سؤال...

جواب: جلد دوم اسفار وقتی سریان عشق را در وجود می‌گوید، در برخی از موارد تصریح در جماد دارد.

سؤال...

جواب: قانون نسبیت هم در تفکر اینشتین بود، ممکن است کسی دیگر نفی‌اش بکند.

سؤال...

جواب: اینکه قانون می‌گوییم، یعنی یک متفکری در علمش این‌گونه گفته است، ممکن است واقعاً آن‌قدر به‌وضوح برسد که منکری نداشته باشد، ممکن است به آن حد از وضوح نرسد، ممکن است در جمادات این مسئله را قبول نداشته باشند.

کسانی می‌گویند: حب و امثالهم در مرتبه جمادی و نباتی نیست یا لااقل در مرتبه جمادی نیست، بلکه از حیوان به بالا است.

با تقریر صدرایی مساوق با وجود است، با تقریرهای دیگر کمی محدودتر است، در همه موجودات نیست و فقط در موجودات ذی‌شعور هست.

# تعلق محبوبت به وجود

قانون دیگری که اینجا وجود دارد، از حیث محبوب بودن است، متعلق علاقه و حب بودن است، ملاصدرا می‌گوید: هستی بما هو هستی و وجود بما هو وجود متعلق حب و عشق است، یعنی علاقه و حب به وجود و کمالات وجود تعلق می‌گیرد، لذا همه مراتب هستی، محبوب هم هست، چون علاقه و دوستی به وجود و کمالات وجود که آن‌هم به وجود برمی‌گردد، عائد و راجع است.

بنابراین وجود مساوق با محبوبیت هم هست، بنابراین این دو قانون می‌گوید: کل موجود محبٌ و کل موجود محبوبٌ، منتهی کسانی که سریان در همه مراتب قبول نداشته باشند، این محب و محبوب و این دو قانون را در موجودات ذی‌شعور ذکر می‌کنند.

# وجود مطلق

قانون دیگر این است که حب خالص و ناب خواه در شکل فاعلی بودن «محب بودن» و چه در شکل مفعولی بودن «محبوب بودن»، در آن وجود ناب محض است، وجود نامتناهی است که خداوند است.

آن وجود؛ محب و محبوب مطلق است، به این دلیل که وجود مطلق است، موجود مطلق، محب مطلق است، رحمت عامه او همه را گرفته است، «**کُنْتُ کَنزا مَخفّیا فَاَحبَبْتَ اَن اُعْرَف فَخَلَقْتُ الخلَقَ لاُعرَف**»[[1]](#footnote-1)، آن محبیت و رحمت عامه خداوند، همان محبیت خداوند است که مطلقه است.

همان‌طور که محبوبیت او هم مطلقه است، خداوند محب و محبوب است، خود خداوند به خودش حب دارد و حب دیگران هم در پرتوی حب او به خودش هست، همه شعاع وجود او هستند، این هم مباحث دقیقی است که ملاصدرا در اسفار و کتبش ذکر کرده است.

به شکلی این مباحث البته نه با تئوری‌های جامع، اما نسبتاً خوب در *رسالة العشق* بوعلی سینا آمده است، ملاصدرا به آن کتاب هم خیلی علاقه داشته و استفاده هم کرده است، در رسالة العشق بوعلی سینا قبل ملاصدرا در نحله مشاعی هم به شکلی تا حدی این مسائل هم ذکر شده است.

در بحث‌های حب و عشق تقسیم به مجازی و حقیقی در کلمات ایشان و بزرگان فلاسفه ذکر شده است، البته این نکته هم ذکر کردند که در همه محبت‌ها، محبوب اصلی خداوند است که یک شعاعی در جایی دیگر پیدا کرده است.

در ذیل این قوانین و مقرراتی که بیان شد، محبت به دیگران هم و غیر خداوند هم مطرح شده است، ممکن است به تناسب به بعضی از آن‌ها هم اشاره بکنیم.

سؤال...

جواب: محبت به وجود است، از باب اینکه مسانختی در وجود دارد و وجود هم واحد است، محبت پیدا می‌شود، البته به یک معنا فرمایش شما درست است، برای اینکه محبت از وجود برخاسته است، اگر کسی محدودتر نگاه بکند، از وجود همراه با آگاهی برخاسته است.

# محبوب بالذات و بالعرض

همه محبوب بالذات آنی است که در وجود شخص است، همان‌طور که ما معلوم بالذات و بالعرض داریم و معلوم بالذات با عالم متحد است، همان‌طور هم محبوب بالذات و بالعرض داریم و محبوب بالذات با خود شخص متحد است، یعنی آنجایی که چیز بیرونی به کسی تعلق پیدا می‌کند، درواقع یک امر درونی خودش است که به آن علاقه می‌ورزد، این با آن مسانختی داشته و به او تعلق گرفته است.

بنابراین در فلسفه بحث سریان حب امر جاافتاده‌ای است که از این منظر موردبحث قرار می‌گیرد.

سؤال...

جواب: ملاصدرا به بغض هم توجه کردند و بغض را ثانوی می‌دانند و حب اصل است و مساوق با وجود است، بغض را به خاطر یک عدم‌ها و امور ثانوی تحلیل می‌کنند، لذا رحمت عامه داریم، اما نغمت عامه در خداوند نیست، اما در مرتبه ثانویه رحمت و غضب هست، بغض هم همین‌طور است.

بعد از محبت عامه، محبت خاصه است و نفرت و بغض و سخط پیدا می‌شود، اما سخط عام نداریم، سخط مساوق با وجود نیست، درواقع به شکلی به عدم برمی‌گردد و شر به‌حساب می‌آید.

# محبت در عرفان نظری

در عرفان نظری این حب مطرح است، ریشه مطالبی که ملاصدرا ذکر کرده است، در عرفان نظری است.

# منازل السائرین

جامع‌ترین تقسیمی که در مراحل سیر و سلوک آمده است، آنی است که در *منازل السائرین* ذکر شده است، هزار منزل برای سلوک فرد در منازل السائرین ذکر شده است که ده و صد و هزار مورد بیان شده است، البته در این مورد اختلاف آراء هست که برخی آن را کفر می‌دانند، بعضی هم حقیقت توحید می‌دانند، بالفعل هم داریم، در سطوح عالی هم داریم، ظاهراً مبنای درس‌های حضرت امام هم منازل السائرین بوده است.

حبی که در عرفان عملی آمده است، دو معنا دارد، یک حب عامی است که آن روح همه منزل‌ها است، در همه این منازل سیر و سلوک یک پدیده محبت وجود دارد، درعین‌حال از منظر خاص‌تر یک محبت‌های خاصه‌ای است که خود آن، برخی از این مراحل است، یعنی قسیم سایر منازل می‌شود، نه اینکه عام باشد، بنابراین یک محبت عامه‌ای در منازل سیر و سلوک عرفانی داریم که آن مقسم است و در همه سریان دارد و یک محبت خاصه‌ای داریم که خودش بعضی از منزل‌های میان راه هست، در قالب محبت، فناء و عشق.

مثلاً در قسم هفتم که احوال است، یکی از منازلش محبت است و تعلق القلب بین الهِمة فی البذل و منع علی الافراط، به‌هرحال در عرفان عملی هم مسئله مهم است، هم محبت الهی و هم محبت مردم، موردتوجه است، مخصوصاً در عرفان عملی، محبت به دیگران و محبت اجتماعی که موضوع بحث فقه ما هم هست، مطرح است.

# محبت در اخلاق

قانون دیگر اخلاق است، در *جامع السعادات* جلد سوم عنوانش المحبة است، حدود پنجاه صفحه مسائل محبت را مطرح کرده است، البته در *احیاءالعلوم* و *مهجة البیضاء* هم هست، در جامع السعادات شاید بهتر ذکر شده باشد.

بنابراین در اخلاق به محبت به‌عنوان یک خُلق - خواه نسبت به خداوند یا نیست به دیگران - پرداخته شده است، مباحث مهم و خوبی هم ارائه شده است.

# محبت در کلام

در کلام، محبت ذیل بحث توحید و امامت و نبوت و ولایت مطرح شده است و موردتوجه قرار گرفته است،

علتش این است که محبت خداوند مثل معرفت خداوند در حدی است که ممکن است شعاعی از توحید باشد، یعنی وقتی شما می‌گویید: من معتقد به خدای واحد یگانه هستم، در ذیل یا جزء آن‌هم محبت خداوند قرار دارد و گاهی هم کتاب‌های کلامی موردتوجه قرار می‌گیرد، همان‌طور که نسبت به نبوت و امامت هم همین‌طور است.

بنابراین محبت یا جزئی از اصول دین در مباحث کلامی است، یا لااقل پرتویی و شعاعی از اصول دین در محبت الهی و محبت اولیاء الهی و ائمه علیهم‌السلام است، آن‌هم از این منظر در کلام داریم و طبعاً در اینجا آن مباحث کلامی از مبادی مباحث فقهی ما هم خواهد بود.

# محبت در قرآن و تفسیر

مطلب دیگر محبت در قرآن و تفسیر است، بحث محبت در آنجا مطرح می‌شود، شکل واژه محبت و مشتقات محبت مطرح شده است که برخی از آن‌ها را بعداً متعرض خواهیم شد، در قرآن با واژه‌های دیگری که محبت را می‌رساند مواجه هستیم و محبتی که در قرآن ذکر شده است، محبت مثبت، محبت منفی، درجات محبت، مباحث بسیار زیادی در آیات قرآن در باب محبت داریم، به این دلیل وقتی کسی وارد تفسیر می‌شود، ناچار یک‌فصل مهمی به‌عنوان محبت و نفرت و بغض و عدوات و کینه در قرآن شاهد هستیم و مباحث تفسیری مربوط به حب و بغض هم کم نیست، مرحوم علامه هم در جاهای مختلف در ذیل آیات، مباحثی درباره محبت دارند، اگر کسی بخواهد تفسیر موضوعی بنویسد، حتماً یک‌فصلی راجع به حب و بغض در قرآن می‌تواند بنویسد، یعنی ظرفیت یک‌فصل تفسیر موضوعی تحت عنوان حب و بغض کاملاً وجود دارد.

مطلب دیگر محبت در حوزه حدیث است، طبعاً احادیث مربوط به محبت خیلی گسترده و وسیع هست، جامع‌ترینش *المحبة فی الکتاب و السنة* که به دارالحدیث تعلق دارد، هست.

در کتبی از قبیل بحار و وسائل و وافی هم در ابواب کتاب العشرة و ابواب ایمان و کفر، فصولی راجع به محبت و بغض – محبت الهی، محبت مردم، محبت اولیاء الهی – دارد.

# محبت در فقه

مطلب دیگر محبت در فقه است، در جاهای مختلف فقه سخنی از محبت یا چیزهایی که از آثار محبت است به میان آمده است، اما منقح و منظم بحث نشده است، تولی و تبری یک نوعی از محبت و نفرت است که جزء فروع دین و واجبات به شمار می‌آید، اما در فقه جایی پیدا نکرده است، تولی و تبری در حوزه‌ای است که می‌خواهیم بحث بکنیم یا لااقل بخشی از مباحث حب و بغض در ارتباط با دیگران است.

می‌خواهیم حب و بغض را در یک ‌فصلی از علاقه‌ها و روابط اجتماعی بپردازیم و در فقه جایگاه ویژه‌ای پیدا بکند، منتهی تولی و تبری یک بخش‌هایی دارد که اولیاء الهی را هم در برمی‌گیرد و اعم از بحث ما هست.

مبحثی که اینجا عرض کردیم، شبیه آنچه در بحث نکاح عرض کردیم، نشان داد که بحث حب و بغض یک پدیده انسانی ذو ابعادی است که در این همه علوم و دانش‌ها از منظرهای مختلف موردبحث قرار می‌گیرد، طبعاً ما اینجا از نظر فقهی می‌خواهیم حب و بغض را محل بحث قرار بدهیم.

# محدوده اختیاری بودن حب و بغض

مقدمه دیگر این است که حب و بغض را نمی‌گوییم در همه‌جا اختیاری است، اما می‌گوییم: در حب و بغض‌ها اختیار فراوان داریم.

می‌گوییم: پدیده‌های جوانحی و روان‌شناختی اگر اختیاری باشد، می‌تواند در فقه مطرح بشود، با قطع‌نظر از آثار و رفتارهای برآمده از او، می‌تواند خود آن امر روان‌شناختی باشد.

یک صغری و کبری است، ادعای صغروی این است که حب و بغض مثل حسن و سوءظن، پدیده‌های روان‌شناختی هستند - ولو به اختیاریت مقدماتشان – که گاهی اختیاری هستند، مدعای کبروی و دومی این هست که امور اختیاری جوانحی می‌تواند در دایره فقه قرار بگیرد و احکام خمسه پیدا بکند و عقاب و ثواب در آن مترتب بشود، این منافاتی با این ندارد که بعضی از پدیده‌های روان‌شناختی معفو شده است، مثلاً بخشش، اینکه شخصی می‌گوید من او را بخشیدم، یک امر اختیاری است، بالقوه می‌توانست متعلق حکم قرار بگیرد، خداوند لطف کرده و در حدیث رفع می‌گوید: عقاب حسد و طیره را از شما برداشتم، اینکه می‌گویند: تکلیف حسد و طیره را به‌عنوان امور روان‌شناختی و درونی برداشته و رفع شده، با بحث ما منافاتی ندارد، بلکه مؤید بیان ما هست، یعنی می‌گوید: بالقوه می‌تواند محکوم به حکمی بشود و موجب استحقاق ثواب و عقابی بشود، اما در جایی خداوند لطف کرده و آن را برداشته است، وگرنه پدیده‌های روان‌شناختی می‌تواند مشمول احکام باشد، واضح‌ترش هم ایمان و کفر است، وقتی می‌گوید: ایمان بیاور، یک‌بخشی از ایمان امر درونی جوانحی است، یا حب اولیاء الهی و محبت اهل‌بیت است، این‌ها بما هی افعال الجوانحی متعلق حکم قرار گرفته است.

آیا در محبت دیگران یک اصل عام داریم یا نداریم؟ اینکه مستحب است، واجب است، درجات دارد، قواعد عامه‌ای دارد یا خاص است؟

1. - مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، ج 84، ص 199 و 344. [↑](#footnote-ref-1)